فصلنامه علمی «پژوهشنامه انقلاب اسلامی»
سال شانزدهم، شماره ۵۹، تابستان ۱۴۰۵
صفحات: ۱۷ - ۱
شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/RJIR.2026.31911.3993
«مقاله‌ی پژوهشی»

Pažuhešhnâme-ye Enghelâbe Eslâmi
A Quarterly Scientific Journal
on Islamic Revolution
Vol 16, No 59, Summer 2026

طراحی الگوی مدیریت مدارس برای مقابله با تهدیدات نرم فرهنگی در فضای مجازی: راهکارهای مبتنی بر مبانی انقلاب اسلامی

رامین غریب‌زاده[۱]

چکیده

هدف: این پژوهش با هدف طراحی الگوی مدیریت مدارس برای مقابله با تهدیدات نرم فرهنگی در فضای مجازی بر اساس مبانی انقلاب اسلامی انجام شد. مسئله اصلی، ناکارآمدی ساختارهای مدیریتی سنتی در خنثی‌سازی تهدیداتی مانند ترویج سبک زندگی غربی، سکولاریسم و تضعیف باورهای دینی دانش‌آموزان است که موجب شکاف فرهنگی و تضعیف هویت اسلامی–انقلابی می‌شود.

روش‌شناسی پژوهش: روش تحقیق تلفیقی (کیفی–کمی) و مبتنی بر طراحی توالی اکتشافی بود؛ در فاز کیفی، با مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با ۲۰ مدیر و معاون آموزشی از مدارس متوسطه استان همدان دیدگاه‌های آنان استخراج شد و در فاز کمی، با پرسشنامه‌ای استاندارد شده بر روی ۱۵۰ مدیر و معاون آموزشی اعتبارسنجی و اثربخشی الگو سنجیده شد.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان داد مدیران بیشتر به رویکردهای واکنشی و کنترل محتوا تمایل دارند، در حالی‌که دکترین فعال (تولید گفتمان جایگزین و تقویت سواد رسانه‌ای؛ $\beta = 0.57$) قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده موفقیت الگو است. همچنین، مبانی ارزشی انقلاب اسلامی (توحید، عدالت، استقلال و مردم‌سالاری دینی؛ $\beta=0.49$) و نظریه‌های مدرن مدیریتی (رهبری تحول‌آفرین، سازمان یادگیرنده، مدیریت دانش؛ $\beta=0.32$) نقش محوری و ابزاری در تقویت الگو دارند.

نتیجه‌گیری: الگوی پیشنهادی با ترکیب سه رکن مبانی ارزشی، نظریه‌های مدرن و دکترین فعال مدارس را به پایگاه‌های مقاومت فرهنگی و تربیتی فعال تبدیل می‌کند و ضمن پر کردن شکاف نظری–عملی، راهکارهایی عملی برای تقویت هویت اسلامی–انقلابی و مدیریت جهادی در فضای مجازی ارائه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: مدیریت مدارس، تهدیدات نرم فرهنگی، فضای مجازی، مبانی انقلاب اسلامی.

۱- استادیار مدیریت آموزشی، گروه علوم‌تربیتی، دانشگاه سیدجمال الدین اسدآبادی، همدان، ایران.
Email: gharibzadeh@sjau.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۰۲

مقدمه

فضای مجازی به‌عنوان بستر اصلی تعاملات نوین جهانی، در سال‌های اخیر به یک زیست‌بوم اجتماعی–فرهنگی پیچیده تبدیل شده است که نه‌تنها ارتباطات و دسترسی به دانش را تسهیل کرده، بلکه زمینه‌های نوینی برای نفوذ فرهنگی و بازتعریف نظام‌های ارزشی فراهم آورده است (معاضدی و همکاران، ۲۰۲۵). این فضا با ایجاد امکان تولید و توزیع گسترده محتوا، ساختارهای سنتی مرجعیت فرهنگی را به چالش کشیده و فرآیند جامعه‌پذیری نسل نوجوان را دستخوش تحول کرده است. در چنین شرایطی، مدارس به‌عنوان نهادهای بنیادین تربیت نسل آینده، در معرض مستقیم تهدیدات نرم فرهنگی قرار دارند؛ تهدیداتی که ماهیتی غیرنظامی و ایدئولوژیک داشته و هدف آن تغییر تدریجی باورها، هنجارها و الگوهای رفتاری به سمت نسخه‌های غربی و گاه متعارض با مبانی اسلامی است (شیخعلی‌پور و خانی، ۲۰۲۵).

مطالعات اخیر نشان می‌دهد که تهدیدات نرم در فضای مجازی صرفاً به انتشار محتوای نامطلوب محدود نمی‌شود، بلکه به فرآیند تدریجی عادی‌سازی سبک زندگی خاص، نسبی‌گرایی ارزشی و تضعیف هویت جمعی منجر می‌گردد (نوید و همکاران، ۲۰۲۳). این فرآیند، در صورت نبود سازوکارهای مدیریتی فعال، می‌تواند موجب شکاف نسلی و تضعیف سرمایه اجتماعی مبتنی بر هویت دینی شود (تیرمن[1] و همکاران، ۲۰۲۳؛ ذاکری، ۲۰۲۵).

در ادبیات جنگ شناختی، این نوع تغییرات ارزشی به‌عنوان تغییر نرم در چارچوب‌های ادراکی تعریف می‌شود (مهدوی‌نسب و همکاران، ۲۰۲۴)؛ بدین معنا که کنشگران هدف، بدون مواجهه مستقیم یا اجبار آشکار، به تدریج الگوهای فکری و هنجاری خود را بازتنظیم می‌کنند (دیالمه و همکاران، ۲۰۲۲). چنین تحولی، اگر در سطح نظام آموزشی مدیریت نشود، می‌تواند به تغییر جهت‌گیری‌های بلندمدت فرهنگی جامعه منجر گردد (غریب‌زاده، ۲۰۲۵). از این منظر، مدرسه نه تنها محل انتقال دانش، بلکه سنگر تولید و بازتولید هویت فرهنگی محسوب می‌شود. در این پژوهش، متغیر اصلی الگوی مدیریت مدارس است که نه صرفاً به معنای فرآیندهای اداری روزمره، بلکه به مثابه یک سیستم کل‌نگر شامل راهبردها، ساختارها، فرآیندها و فرهنگ سازمانی تعریف می‌شود (اسکندر و زوللا[2]، ۲۰۲۱).

در رویکردهای نوین مدیریت آموزشی، مدرسه یک سازمان یادگیرنده تلقی می‌شود که باید بتواند در برابر تغییرات محیطی، ظرفیت تطبیقی و آینده‌نگرانه خود را تقویت کند (غریب‌زاده و همکاران، ۲۰۲۴). بنابراین، مدیریت مدرسه در عصر دیجیتال نیازمند گذار از الگوی اداره‌محور به الگوی راهبردمحور است؛ الگویی که در آن مدیر مدرسه نقش رهبر فرهنگی و معناساز را ایفا می‌کند، نه صرفاً مجری مقررات اداریز

برخی پژوهش‌ها حاکی از آن است که ساختارهای مدیریتی سنتی مدارس ایران، به دلیل کندی در انطباق‌پذیری و ضعف در بهره‌گیری از چارچوب‌های نظری منسجم، در مواجهه با سرعت تحولات فضای سایبری با چالش مواجه‌اند (خجیر و خانقشلاقی، ۲۰۲۳).

1. Tierman
2. Iskandar & Zulela

این چالش به‌ویژه زمانی تشدید می‌شود که سیاست‌های مدرسه در حوزه رسانه و فضای مجازی فاقد انسجام ساختاری باشد و اقدامات فرهنگی به‌صورت پراکنده و واکنشی اجرا گردد (غریب‌زاده و همکاران، ۲۰۲۳). فقدان یک مدل مدیریتی یکپارچه موجب می‌شود که برنامه‌های سواد رسانه‌ای، فعالیت‌های تربیتی و سیاست‌های انضباطی در مدرسه در راستای یک هدف کلان هماهنگ نشوند و در نتیجه اثربخشی لازم را نداشته باشند.

از سوی دیگر، مرور ادبیات نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از پژوهش‌ها بر ابعاد فنی و تکنولوژیک فضای مجازی تمرکز داشته‌اند (امینی و سلیم، ۲۰۲۵؛ راجی و مرندی، ۲۰۲۲) یا پیامدهای روان‌شناختی استفاده از رسانه‌های نوین را بررسی کرده‌اند (مرادی‌مخلص و همکاران، ۲۰۲۴؛ های‌وود[1] و همکاران، ۲۰۲۳)، در حالی‌که نقش سیستم مدیریت مدرسه به‌عنوان یک متغیر ساختاری تعیین‌کننده کمتر مورد توجه قرار گرفته است. به بیان دیگر، خلأ اصلی در سطح طراحی نظام مدیریتی مقاوم است، نه صرفاً در سطح توصیه‌های تربیتی یا هشدارهای فرهنگی. همین خلأ نظری سبب شده است که سیاست‌های مقابله با تهاجم فرهنگی عمدتاً در سطح کلان باقی بمانند و به سطح عملیاتی مدیریت مدرسه ترجمه نشوند.

در این میان، مبانی انقلاب اسلامی شامل اصولی چون توحیدمحوری، عدالت‌طلبی، استقلال فرهنگی و مردم‌سالاری دینی، ظرفیت نظری قابل توجهی برای بازتعریف مدیریت تربیتی فراهم می‌آورد (شهرریاری و شیرازی، ۲۰۲۵). این مبانی را می‌توان به‌مثابه منابع هنجاری سیاست‌گذاری آموزشی در نظر گرفت؛ بدین معنا که هر تصمیم مدیریتی در مدرسه باید از منظر انطباق با این اصول مورد ارزیابی قرار گیرد (ابراهیمی و همکاران، ۲۰۲۲). برای مثال، اصل توحیدمحوری می‌تواند به تقویت نگاه غایت‌محور در برنامه‌ریزی آموزشی منجر شود، اصل عدالت می‌تواند به بازتوزیع عادلانه فرصت‌های یادگیری دیجیتال بین دانش‌آموزان بینجامد و اصل استقلال فرهنگی می‌تواند مبنای تولید محتوای بومی و تقویت سواد انتقادی رسانه‌ای باشد (فریدی و همکاران، ۲۰۲۵؛ رمضانی و همکاران، ۲۰۲۴).

از این‌رو، تبدیل مبانی انقلاب اسلامی از سطح گفتمان ارزشی به سطح سازوکارهای مدیریتی، مستلزم مدل‌سازی مفهومی و عملیاتی است؛ مدلی که بتواند ابعاد مختلف مدیریت مدرسه (منابع انسانی، برنامه درسی، ارتباط با خانواده، نظام ارزشیابی و فرهنگ سازمانی) را در چارچوبی منسجم سامان دهد.

بنابراین، مسئله اصلی این پژوهش بر این فرض استوار است که نبود یک الگوی جامع و مبتنی بر مبانی انقلاب اسلامی در مدیریت مدارس، کارآمدی اقدامات مقابله‌ای در برابر تهدیدات نرم فرهنگی فضای مجازی را محدود ساخته است. پرسش محوری آن است که چگونه می‌توان از رهگذر یک طراحی نظام‌مند، مدیریت مدرسه را به نهادی پیش‌نگر، هویت‌ساز و مقاوم در برابر تحولات فرهنگی دیجیتال تبدیل کرد؟ پاسخ به این پرسش مستلزم تلفیق سه حوزه نظری است: مدیریت آموزشی، مطالعات فرهنگی فضای مجازی و مبانی فکری انقلاب اسلامی.

1. Haywood

در نهایت، هدف پژوهش حاضر ارائه الگویی ساختاریافته است که مدیران مدارس بتوانند بر اساس آن سیاست‌گذاری داخلی، برنامه‌ریزی آموزشی، مدیریت منابع انسانی و ارتباطات مدرسه با خانواده‌ها را در راستای تقویت هویت ملی–اسلامی ساماندهی نمایند. چنین الگویی می‌تواند زمینه‌ساز گذار از مدیریت واکنشی به مدیریت راهبردی در حوزه فرهنگ دیجیتال شود و مدرسه را از یک نهاد منفعل در برابر امواج رسانه‌ای به یک کنشگر فعال در عرصه تولید معنا و هویت ارتقا دهد.

پیشینه تحقیق و چارچوب نظری

تدوین چارچوب نظری منسجم برای الگوی مدیریت مدارس در مواجهه با تهدیدات نرم فرهنگی در فضای مجازی، مستلزم مروری جامع بر ادبیات پژوهشی مرتبط است که هم بر کارآمدی ساختارهای سازمانی و هم بر الزامات ایدئولوژیک مقابله تأکید ورزد. در پیشینه تحقیقات داخلی، تمرکز قابل توجهی بر مفهوم جنگ نرم و لزوم حفظ مرزهای ارزشی نظام در مدارس دیده می‌شود (مهاجر و همکاران، ۲۰۲۴؛ رمضانی و همکاران، ۲۰۲۰)؛ پژوهشگران داخلی مکرراً بر این نکته تأکید کرده‌اند که محتوای سایبری موجب فرسایش باورهای دینی و افزایش فردگرایی شده (لطفی، ۲۰۲۵) و راهکار اصلی را در نهادینه‌سازی سواد رسانه‌ای دینی توسط نظام آموزشی معرفی کرده‌اند (اسمعیلی و همکاران، ۲۰۲۱).

با این حال، بخش قابل توجهی از این پژوهش‌ها ماهیتی توصیفی و آسیب‌شناسانه داشته و کمتر به طراحی یک سازوکار مدیریتی منسجم برای مواجهه ساختاری با این پدیده پرداخته‌اند. به عبارت دیگر، ادبیات داخلی اگرچه در سطح تحلیل تهدیدات و تبیین پیامدهای فرهنگی نسبتاً غنی است، اما در سطح مدل‌سازی مدیریتی و تبدیل هشدارهای نظری به سازوکارهای اجرایی مدرسه‌محور با کاستی مواجه است.

علاوه بر این، تحقیقات مدیریتی داخلی، غالباً با استناد به سند تحول بنیادین، بر لزوم بهره‌گیری از مدل‌های رهبری تحول‌آفرین و اخلاقی تاکید ورزیده‌اند (مهرآذین و معینی‌پور، ۲۰۲۴؛ مهری، ۲۰۲۴)، اما این مدل‌ها اغلب بدون انطباق مستقیم و شفاف با اصول بنیادین انقلاب اسلامی در حوزه نفوذ فرهنگی مورد بررسی قرار گرفته‌اند و این شکاف اصلی پژوهش‌های پیشین را تشکیل می‌دهد. به بیان دقیق‌تر، گرچه در ادبیات مدیریت آموزشی ایران، مفاهیمی چون مدرسه تراز انقلاب اسلامی یا مدیریت جهادی مطرح شده است، اما این مفاهیم کمتر در قالب یک مدل مفهومی دارای ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های عملیاتی صورت‌بندی شده‌اند. فقدان شاخص‌های عینی موجب شده است که این مفاهیم در سطح شعار باقی بمانند و به راهنمای تصمیم‌گیری مدیریتی تبدیل نشوند.

از منظر دیگری، برخی مطالعات داخلی بر نقش خانواده و رسانه ملی در مقابله با تهدیدات فرهنگی تأکید داشته‌اند (ملکی، ۲۰۲۵؛ لیو[1] و همکاران، ۲۰۲۵؛ کلانتر و همکاران، ۲۰۲۴)، اما جایگاه مدرسه به‌عنوان سازمانی رسمی با ظرفیت سیاست‌گذاری داخلی کمتر به‌صورت مستقل تحلیل شده است. این در حالی است

1. Liu

که مدرسه، برخلاف سایر نهادها، دارای ساختار بوروکراتیک، نظام ارزشیابی، برنامه درسی و شبکه ارتباطی رسمی با خانواده‌هاست و همین ویژگی‌ها آن را به یک نهاد کلیدی در مدیریت میدان فرهنگی تبدیل می‌کند. نادیده گرفتن این ظرفیت سازمانی در ادبیات پیشین، ضرورت طراحی یک الگوی مدیریتی مدرسه‌محور را دوچندان می‌سازد.

در مقابل، ادبیات خارجی، عمدتاً بر جنبه‌های فنی و سازمانی مدیریت در عصر دیجیتال متمرکز است (آروخو[1] و همکاران، ۲۰۲۰؛ گوزل[2] و همکاران، ۲۰۱۸). نظریه‌هایی نظیر سازمان‌های یادگیرنده که بر انعطاف‌پذیری سازمانی در برابر تغییرات سریع فناوری تاکید دارند (مرزیلی[3] و همکاران، ۲۰۲۰) و همچنین مباحث مدیریت دانش، چارچوب‌های ارزشمندی برای ارتقاء انطباق‌پذیری مدارس فراهم می‌آورند (زو[4] و همکاران، ۲۰۲۲).

در این ادبیات، مفاهیمی چون تاب‌آوری سازمانی، رهبری دیجیتال و حکمرانی داده‌محور نیز مطرح شده‌اند که می‌توانند در تقویت ظرفیت واکنش سریع مدارس نسبت به تحولات محیطی مؤثر باشند. به‌عنوان نمونه، نظریه تاب‌آوری سازمانی بر توانایی سازمان در پیش‌بینی، جذب و انطباق با شوک‌های محیطی تأکید دارد (رمضانی و همکاران، ۲۰۲۰)؛ مفهومی که در بستر فضای مجازی می‌تواند به معنای توانایی مدرسه در پیشگیری از تأثیرپذیری منفعلانه از جریان‌های فرهنگی باشد.

با این وجود، تحقیقات بین‌المللی اغلب در تحلیل تهدیدات، بر مسائلی چون تبلیغات تجاری، اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی و حفظ حریم خصوصی متمرکز بوده‌اند (تانگ و لی[5]، ۲۰۲۱) و بُعد حیاتی نفوذ ایدئولوژیک و هویت‌ساز که در بستر ایران موضوعیت دارد، مورد غفلت واقع شده است. در واقع، چارچوب‌های غربی مدیریت آموزشی عمدتاً بر کارآمدی، بهره‌وری و رضایت ذی‌نفعان تمرکز دارند (های‌وود[6] و همکاران، ۲۰۲۳)، در حالی‌که در زمینه جمهوری اسلامی ایران، مسئله حفظ و تقویت هویت دینی و انقلابی یک اولویت تمدنی و راهبردی محسوب می‌شود (امینی و سلیم، ۲۰۲۵). این تفاوت مبنایی، ضرورت بازخوانی انتقادی نظریه‌های خارجی و بومی‌سازی هدفمند آن‌ها را آشکار می‌سازد.

لذا، چارچوب نظری این پژوهش بر پایه‌ی یک رویکرد تلفیقی بنا شده است؛ این چارچوب، مبانی نظری انقلاب اسلامی نظیر توحید، عدالت و استقلال را به‌عنوان ستون فقرات فکری الگو قرار می‌دهد، به این معنا که هر راهکار مدیریتی باید بر اساس این اصول ارزشی سنجیده و طراحی شود تا بتواند ثبات لازم را در برابر تغییرات تکنولوژیک حفظ کند.

1. Araújo
2. Güzel
3. Marzilli
4. Zhou
5. Tang & Lee
6. Haywood

در این چارچوب، توحید به‌عنوان اصل جهت‌دهنده، غایت تربیت را تعالی معنوی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی تعریف می‌کند؛ عدالت، توزیع متوازن فرصت‌های تربیتی و دسترسی برابر به منابع دیجیتال را ایجاب می‌کند؛ و استقلال فرهنگی، مدرسه را به سمت تولید محتوا و گفتمان بومی سوق می‌دهد. این اصول نه صرفاً مفاهیم نظری، بلکه معیارهای تصمیم‌گیری مدیریتی در سطوح راهبردی و عملیاتی هستند.

این رویکرد، مدیر مدرسه را از یک ناظر اداری به یک رهبر فرهنگی- تربیتی تبدیل می‌کند که مسئولیت حفظ و تقویت هویت اسلامی دانش‌آموزان را بر عهده دارد. در چنین مدلی، مدیر مدرسه نقش سیاست‌گذار خرد را ایفا می‌کند؛ به این معنا که با طراحی آیین‌نامه‌های داخلی، برنامه‌های فرهنگی، شیوه‌های ارزشیابی و نظام تشویق و تنبیه، جهت‌گیری ارزشی مدرسه را تثبیت می‌کند. این تغییر نقش، نیازمند برخورداری از چارچوب نظری مشخص است تا تصمیمات مدیریتی دچار سلیقه‌گرایی نشود.

این چارچوب نظری با استفاده از مفاهیم مدیریتی اثبات‌شده، ابزارهای لازم برای پیاده‌سازی مبانی ایدئولوژیک را فراهم می‌آورد؛ برای مثال، نظریه رهبری تحول‌آفرین از ادبیات خارجی وام گرفته شده و با تزریق مفاهیمی چون تعهد به آرمان‌ها و تزکیه که از مدیریت اسلامی استخراج شده‌اند، بومی‌سازی می‌شود تا منجر به ایجاد یک مدیریت جهادی در سطح مدرسه گردد. همچنین مفهوم مدیریت دانش در این چارچوب به‌عنوان سازوکاری برای مستندسازی تجارب فرهنگی، انتقال ارزش‌ها و جلوگیری از گسست نسلی مورد استفاده قرار می‌گیرد. بدین ترتیب، دانش ضمنی فرهنگی مدرسه به سرمایه‌ای سازمانی تبدیل می‌شود که قابلیت بازتولید و تقویت مستمر دارد. افزون بر این، نظریه حکمرانی شبکه‌ای می‌تواند برای تنظیم تعامل مدرسه با خانواده‌ها، نهادهای فرهنگی و فضای مجازی به‌کار رود؛ به‌گونه‌ای که مدرسه به‌عنوان هسته مرکزی یک شبکه تربیتی عمل کند و از انزوای سازمانی خارج شود.

در نتیجه، مدل پیشنهادی بر مبنای این چارچوب، یک الگوی مدیریت راهبردی فعال خواهد بود که فراتر از واکنش صرف به تهدیدات، بر پیشگیری فعالانه، رصد مستمر محیط رسانه‌ای و تولید گفتمان مقاومت در محیط مدرسه متمرکز است. این الگو دارای سه لایه اصلی خواهد بود: لایه راهبردی (تعیین جهت‌گیری ارزشی و سیاست‌های کلان مدرسه)، لایه ساختاری (طراحی کمیته‌های تخصصی، نظام نظارت و سازوکارهای ارتباطی) و لایه عملیاتی (اجرای برنامه‌های سواد رسانه‌ای، فعالیت‌های فرهنگی و ارزیابی مستمر). چنین ساختاربندی‌ای موجب می‌شود که مقابله با تهدیدات نرم از سطح شعار به سطح سازوکار نهادی ارتقا یابد.

این الگو با تلفیق الزامات انطباق‌پذیری سازمانی و جهت‌گیری ایدئولوژیک، نقص موجود در هر دو رویکرد مجزا را برطرف ساخته و راهکاری منسجم برای تحقق رسالت تربیت نسلی مؤمن و آگاه در عصر اطلاعات ارائه می‌دهد.

روش

روش تحقیق این پژوهش بر مبنای رویکرد تلفیقی (آمیخته) و با بهره‌گیری از طراحی توالی اکتشافی انجام شده است. در این طرح، ابتدا فاز کیفی با هدف کشف، تبیین و غنی‌سازی مؤلفه‌های الگوی مدیریتی مطلوب در مواجهه با تهدیدات نرم فرهنگی اجرا گردید و سپس در فاز کمی، مدل استخراج‌شده مورد آزمون و اعتبارسنجی قرار گرفت. این رویکرد امکان توسعه نظری مدل در مرحله کیفی و سنجش تجربی آن در مرحله کمی را فراهم می‌سازد.

در مرحله کیفی، از روش مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختاریافته استفاده شد. جامعه مورد مطالعه شامل مدیران و معاونان آموزشی مقاطع متوسطه استان همدان بود. نمونه‌گیری در این مرحله به شیوه هدفمند و با راهبرد حداکثر تنوع انجام شد؛ بدین معنا که مدیرانی انتخاب شدند که از نظر سابقه مدیریتی (کم‌تجربه و باسابقه)، نوع مدرسه (دولتی و غیردولتی)، موقعیت جغرافیایی (شهری و حاشیه‌ای) و جنسیت، تنوع لازم را داشته باشند. معیارهای ورود به مطالعه شامل حداقل سه سال سابقه مدیریت یا معاونت آموزشی، آشنایی عملی با مسائل مرتبط با فضای مجازی در مدرسه و تمایل به مشارکت در پژوهش بود. فرآیند نمونه‌گیری تا دستیابی به اشباع نظری ادامه یافت؛ به‌گونه‌ای که پس از انجام مصاحبه‌ها، داده‌های جدید منجر به شکل‌گیری کد یا مقوله تازه‌ای نگردید و اشباع مفهومی حاصل شد. تعداد نهایی مصاحبه‌ها بر اساس اصل اشباع نظری تعیین گردید و تمامی مصاحبه‌ها پس از ضبط، به‌صورت کامل پیاده‌سازی و برای تحلیل آماده‌سازی شدند.

به منظور استخراج نظام‌مند مبانی و ارزش‌های انقلاب اسلامی که مبنای طراحی مدل قرار گرفته‌اند، از روش تحلیل محتوای کیفی اسناد بالادستی استفاده شد. منابع مورد تحلیل شامل قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بیانات بنیان‌گذار انقلاب اسلامی، بیانات مقام معظم رهبری در حوزه تعلیم و تربیت و اسناد رسمی همچون سند تحول بنیادین آموزش و پرورش بود. در این فرآیند، ابتدا واحدهای معنایی مرتبط با مفاهیم مدیریتی، هویت فرهنگی و مواجهه با نفوذ فرهنگی شناسایی شد (کدگذاری باز). سپس کدهای مشابه در قالب مقولات میانی دسته‌بندی گردید (کدگذاری محوری) و در نهایت، ارزش‌های کلیدی همچون توحیدمحوری، عدالت‌گرایی، استقلال فرهنگی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و مقاومت فعال به‌عنوان هسته‌های مفهومی مدل استخراج شدند (کدگذاری انتخابی). به منظور افزایش روایی تحلیلی، فرآیند کدگذاری توسط دو پژوهشگر به‌صورت مستقل انجام و میزان توافق بین کدگذاران بررسی گردید. اختلاف‌ها از طریق بحث و اجماع علمی برطرف شد.

در فاز دوم، مدل پیشنهادی استخراج‌شده از مرحله کیفی، در جامعه آماری مدیران و معاونان آموزشی مقاطع متوسطه استان همدان مورد آزمون قرار گرفت. برای تعیین حجم نمونه، از فرمول کوکران استفاده شد. نمونه‌گیری به روش خوشه‌ای چندمرحله‌ای انجام گرفت؛ بدین صورت که ابتدا نواحی آموزشی به‌عنوان خوشه‌های اصلی انتخاب شدند و سپس مدارس به‌صورت تصادفی از هر خوشه گزینش گردیدند. به منظور

افزایش نمایندگی آماری، سهم هر طبقه (دولتی و غیردولتی) متناسب با حجم آن در جامعه آماری تعیین شد.

در فاز کیفی، ابزار پژوهش شامل مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بود که پروتکل آن بر اساس چارچوب نظری اولیه و نتایج تحلیل اسناد تدوین شد. در فاز کمی، پرسشنامه‌ای محقق‌ساخته مبتنی بر یافته‌های مرحله کیفی طراحی گردید که شامل مقیاس‌های لیکرت پنج‌درجه‌ای بود. این پرسشنامه دارای دو بخش اصلی بود: **سنجش میزان مواجهه و درک مدیران از تهدیدات نرم فرهنگی** و سنجش مؤلفه‌های مدل پیشنهادی (نظیر رهبری الهام‌بخش، مقاومت فعال، مدیریت دانش فرهنگی و سواد رسانه‌ای سازمانی).

روایی محتوایی ابزار از طریق نظرخواهی از جمعی از خبرگان حوزه مدیریت آموزشی و مطالعات فرهنگی تأیید شد و شاخص CVR و CVI برای بررسی کفایت گویه‌ها محاسبه گردید. پایایی ابزار نیز از طریق ضریب آلفای کرونباخ بررسی و مقدار آن بالاتر از حد قابل قبول گزارش شد.

در مرحله کیفی، از تحلیل تماتیک مبتنی بر رویکرد استقرایی استفاده شد. فرآیند تحلیل شامل مراحل آشنایی با داده‌ها، تولید کدهای اولیه، جستجوی مضامین، بازبینی مضامین و نام‌گذاری نهایی آن‌ها بود. خروجی این مرحله، ساختار مفهومی اولیه مدل مدیریت مدارس بود. در مرحله کمی، پس از بررسی پیش‌فرض‌های آماری از جمله نرمال بودن داده‌ها، از آمار توصیفی برای تحلیل ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و از مدل‌سازی معادلات ساختاری برای آزمون برازش مدل و بررسی روابط بین متغیرهای پنهان استفاده شد. شاخص‌های برازش مدل شامل CFI، TLI، RMSEA و χ^2/df مورد ارزیابی قرار گرفت تا کفایت ساختاری مدل پیشنهادی از منظر آماری تأیید شود.

در تمامی مراحل پژوهش، اصول اخلاق پژوهش رعایت شد. رضایت آگاهانه کتبی از مشارکت‌کنندگان اخذ گردید، اطلاعات به‌صورت محرمانه نگهداری شد و نتایج صرفاً به شکل تجمیعی گزارش گردید تا از هرگونه شناسایی فردی جلوگیری شود.

یافته‌ها

یافته‌های توصیفی اولیه نشان می‌دهند که مدیران در مواجهه با تهدیدات نرم فرهنگی فضای مجازی، تمایل بالایی به اتخاذ رویکردهای واکنشی و کنترلی نشان می‌دهند، به‌طوری‌که میانگین نمرات در مؤلفه‌های مرتبط با مدیریت محتوای ورودی بالاتر از مؤلفه‌های مرتبط با تولید گفتمان جایگزین بوده است؛ این امر بیانگر آن است که ساختارهای فعلی مدرسه بیشتر در نقش سد دفاعی عمل می‌کنند تا کانون تولید کنش فعال، که این خود تأییدی بر خلأ دکترین مقابله فعال در رویکرد عملیاتی فعلی است. همچنین، در فاز کیفی، یافته‌ها حاکی از آن بود که بیش از ۷۰ درصد مدیران، علی‌رغم اعتقاد به اصول ارزشی، اعلام کردند که فاقد آموزش‌های تخصصی کافی در زمینه مدیریت دانش فرهنگی و نحوه به‌کارگیری مؤثر ابزارهای نوین مدیریتی نظیر رهبری تحول‌آفرین در بستر ایدئولوژیک هستند، که این امر نشان‌دهنده شکاف مهارتی در لایه میانی مدیریت آموزشی است.

در سطح دیگر، توصیف‌ها بر روی متغیرهای مرتبط با رهبری تحول‌آفرین نشان داد که اگرچه مدیران در اعمال ویژگی‌های کاریزماتیک و الهام‌بخشی نمرات قابل قبولی کسب کرده‌اند، اما نمرات مربوط به ترغیب فکری و تشویق دانش‌آموزان و کارکنان به بازنگری در فرضیات قدیمی و تفکر نقادانه، به‌صورت معناداری پایین‌تر بوده است؛ این یافته، وابستگی شدید مدل‌های فعلی به رهبری شخصیت‌محور به جای رهبری مبتنی بر توسعه ظرفیت‌های شناختی را تأیید می‌کند و بر اهمیت رکن دوم چارچوب نظری، یعنی تأکید بر نظریه یادگیرنده فعال برای تقویت تفکر انتقادی در سازمان به‌عنوان یک نیاز حیاتی صحه می‌گذارد.

این بخش، استنتاج‌ها را بر اساس اعتبارسنجی مدل ساختاری و تفسیر محتوایی نتایج کمی با استفاده از داده‌های کیفی فاز مصاحبه بنا نهاده است.

قبل از اجرای مدل‌سازی معادلات ساختاری، مفروضات بنیادین زیر مورد بررسی قرار گرفتند که نتایج آن‌ها استنباط‌های بعدی را توجیه می‌کند:

آزمون نرمال بودن توزیع داده‌ها: از آزمون‌های آماره‌های کجی و کشیدگی برای تمام شاخص‌های مشاهده‌پذیر استفاده شد. نتایج نشان داد که توزیع داده‌ها در تمامی متغیرهای مکنون در محدوده قابل قبول برای رویکرد غیرپارامتریک مدل‌سازی معادلات ساختاری (مانند استفاده از روش بوت‌استرپ) قرار دارد (مقادیر کجی و کشیدگی بین ±۲). با این حال، برای حفظ اعتبار، از روش بوت‌استرپینگ با ۵۰۰۰ تکرار برای استخراج فواصل اطمینان و آزمون معناداری ضرایب مسیر استفاده گردید.

آزمون چندهم‌خطی: ماتریس همبستگی بین متغیرهای مشاهده‌پذیر و مکنون محاسبه شد. بالاترین همبستگی مشاهده شده بین دو مولفه از یک سازه نبوده و مقدار VIF برای هیچ متغیری از ۵ تجاوز نکرد، که نشان می‌دهد مشکل چندهم‌خطی شدید وجود ندارد.

مدل مفهومی با سه سازه مستقل (مبانی ارزشی، نظریه‌های مدرن، دکترین فعال) و یک سازه وابسته (الگوی راهبردی–ارزشی) با استفاده از نرم‌افزار AMOS و روش بوت‌استرپ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

جدول ۱: روابط میان متغیرها در مدل ساختاری پیشنهادی

معیار برازش	مقدار به دست آمده	معیار پذیرش	نتیجه‌گیری
$\chi2/df\chi^2/\text{df}\chi2/df$	۱/۸۸	$\leq3\le 3\leq3$	برازش خوب
$CFI\text{CFI}$CFI (Comparative Fit Index)	۰/۹۶	$\۰,۹۰\leq ge$ ۰,۹۰≤۰,۹۰ (ترجیحاً ۰,۹۵)	برازش عالی
$TLI\text{TLI}$TLI (Tucker-Lewis Index)	۰/۹۴	$\۰,۹۰\leq ge$ ۰,۹۰≤۰,۹۰ (ترجیحاً ۰,۹۵)	برازش خوب
$RMSEA\text{RMSEA}$RMSEA (Root Mean Square Error of Approximation)	۰/۰۵۶	$\۰,۰۸\geq le$ ۰,۰۸≥۰,۰۸ (ترجیحاً ۰,۰۵)	برازش بسیار خوب

نتایج جدول (۱) نشان می‌دهند که مدل ساختاری پیشنهادی، چارچوب نظری حاکم بر روابط میان متغیرها را به خوبی تبیین می‌کند.

نتایج بوت‌استرپ (که بر اساس ۹۵٪ فاصله اطمینان استوار است) بر اهمیت تمامی مسیرهای اصلی تأکید می‌کند:

جدول ۲: نتایج تحلیل مسیر

مسیر	ضریب استاندارد شده (β\betaβ)	فاصله اطمینان ۹۵٪	نتیجه استنباطی
مبانی ارزشی ← الگوی راهبردی	۰/۴۹	[۰/۴۰ — ۰/۵۸]	تأثیر مستقیم و قوی
نظریه‌های مدرن ← الگوی راهبردی	۰/۳۲	[۰/۲۴ — ۰/۴۰]	تأثیر مستقیم و متوسط
دکترین فعال ← الگوی راهبردی	۰/۵۷	[۰/۴۸ — ۰/۶۶]	تأثیر مستقیم و قوی‌ترین
نظریه‌های مدرن ← دکترین فعال (میانجیگری)	۰/۲۸	[۰/۲۱ — ۰/۳۵]	تأثیر غیرمستقیم معنادار

قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده برای اثربخشی الگوی راهبردی–ارزشی، دکترین مقابله فعال (β=0.57) است. این استنتاج تأیید می‌کند که اقدامات تهاجمی و کنش‌محور (تولید گفتمان جایگزین) نسبت به اقدامات واکنشی (نظارت بر دسترسی) سهم بیشتری در موفقیت کلی دارند.

نتایج کمی با مضامین استخراج شده از تحلیل تماتیک فاز کیفی (روش تماتیک) مورد مقایسه و اعتبارسنجی قرار گرفتند:

تم ۱: شکاف بین درک و اجرا

ضریب بالا در مسیر دکترین فعال مورد تأیید کامل کیفی قرار گرفت؛ با این حال، یافته‌های کیفی نشان دادند که این توانایی عملیاتی پایین‌تر است (همان‌طور که در بخش توصیفی اشاره شد).

مدیران تمایل به اجرای دکترین فعال را دارند (آن را ارزشمند می‌دانند)، اما فقدان چارچوب راهبردی یکپارچه و آموزش‌های تخصصی (موضوعی که مدیران مکرراً بر آن تأکید کردند) مانع از تحقق کامل این مسیر در عمل شده است. بنابراین، هر چند اثر این مسیر در مدل قوی است، میزان فعلی آن در واقعیت از پتانسیل بالقوه کمتر است.

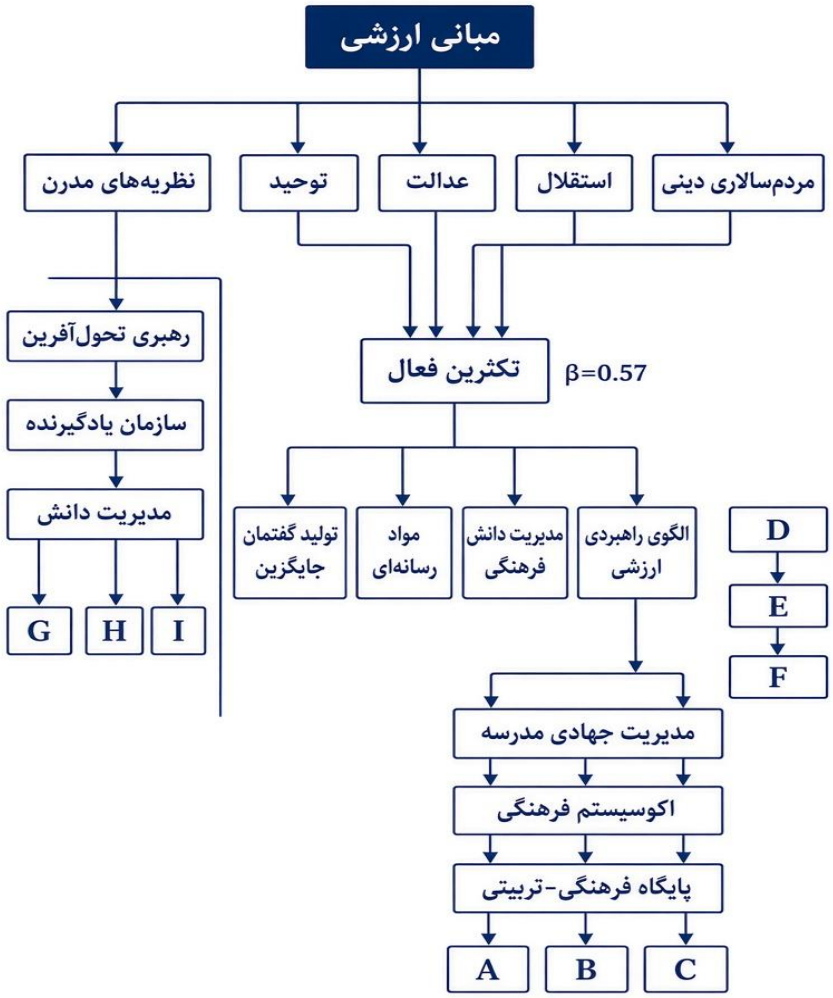
تم ۲: تلفیق ارزش و مدرنیته

تأثیر بالای مبانی ارزشی (β=0.49) نشان می‌دهد که این مبانی، نقش نیروی محرک اصلی و توجیه‌کننده را دارند. در مقابل، نقش نظریه‌های مدرن (β=0.32) توسط مدیران به‌عنوان ابزار و تسهیل‌کننده پذیرفته شده است.

مدیران مدرنیته مدیریتی (نظریه‌های تحول‌آفرین) را صرفاً در صورتی مؤثر می‌دانند که مستقیماً به مبانی انقلاب اسلامی متصل شوند. این امر نشان می‌دهد که نظریه‌های مدرن فاقد موتور محرکه ارزشی برای

انگیزش پرسنل هستند مگر آنکه توسط رکن اول حمایت شوند، که این امر از طریق مسیر غیرمستقیم تأیید شد.

الگوی مدیریتی پیشنهادی در صورت پیاده‌سازی، با تأکید بر دکترین مقابله فعال به‌عنوان مؤثرترین راهبرد، از نظر آماری معتبر است. با این حال، برای ترجمه این اعتبار آماری به اثربخشی عملیاتی پایدار، ضروری است که خلأهای مهارتی شناسایی شده در فاز کیفی (آموزش مدیریت دانش فرهنگی و تفکر نقادانه) به‌عنوان اقدامات مداخله‌ای مستقیم مورد توجه قرار گیرند، زیرا این عوامل مانع از دستیابی مدیران به سطح کامل پتانسیل مسیر $\beta=0.57$ می‌شوند.



نمودار ۱: الگوی مدیریتی پیشنهادی

بحث و نتیجه‌گیری

فضای مجازی، به‌مثابه بستر دوگانه‌ای که هم فرصت‌های آموزشی بی‌نظیر فراهم می‌کند و هم تهدیدات نرم فرهنگی را تسریع می‌بخشد، مدارس را به‌عنوان کانون تربیت نسل آینده انقلاب اسلامی با چالشی بی‌سابقه روبه‌رو ساخته است. این پژوهش با تمرکز بر این نکته که ساختارهای مدیریتی سنتی مدارس ایران به دلیل کندی در انطباق با تحولات دیجیتال و فقدان چارچوب ایدئولوژیک منسجم، در خنثی‌سازی تهدیداتی چون ترویج سبک زندگی غربی، سکولاریسم و تضعیف باورهای دینی ناکارآمد ظاهر شده‌اند، به طراحی الگوی مدیریتی تلفیقی فعال و ارزش‌محور پرداخت. مسئله اصلی این بود که چگونه می‌توان با ادغام اصول بنیادین انقلاب اسلامی و ابزارهای نوین مدیریتی، مدارس را از نهادهای صرفاً آموزشی به پایگاه‌های فعال فرهنگی- تربیتی تبدیل کرد تا همزمان با مقابله مؤثر با نفوذ فرهنگی، هویت اسلامی-انقلابی دانش‌آموزان را تقویت نماید.

یافته‌ها نشان دادند که مدیران مدارس در عمل تمایل قابل توجهی به اتخاذ رویکردهای واکنشی و کنترلی دارند، به‌گونه‌ای که میانگین نمرات مربوط به مدیریت محتوای ورودی به مراتب بالاتر از مؤلفه‌های مرتبط با تولید گفتمان جایگزین بود. این نتیجه با پژوهش‌های پیشین که بر نقش دفاعی مدارس تأکید داشتند (زرودی و برزویی، ۲۰۲۲) همسویی کامل نشان می‌دهد، اما با چارچوب نظری این پژوهش که دکترین فعال را با ضریب تأثیر ۰/۵۷ به‌عنوان قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده موفقیت معرفی می‌کرد، ناهمسویی آشکار دارد. برای رفع این ناهماهنگی، پیشنهاد می‌شود کارگاه‌های عملی تولید محتوای اسلامی-انقلابی ویژه مدیران و معلمان برگزار شود و در هر مدرسه واحدی با مشارکت دانش‌آموزان نخبه برای خلق گفتمان جایگزین و انتشار محتوای مقاومتی تشکیل گردد. همچنین، ایجاد شبکه‌ای از مدارس پیشرو برای تبادل تجربیات عملی و استانداردسازی فعالیت‌ها می‌تواند اثربخشی این اقدامات را افزایش دهد.

در سطح دیگر، تحلیل‌ها حاکی از آن بود که مدیران اگرچه در اعمال ویژگی‌های کاریزماتیک رهبری تحول‌آفرین نمرات قابل قبولی کسب کرده‌اند، اما در ترغیب تفکر نقادانه و بازنگری فرضیات قدیمی در میان دانش‌آموزان و کارکنان ضعف محسوسی دارند. این یافته با مطالعات اکرمی‌نیا و امجدیان (۲۰۲۳) و بهرامی و همکاران (۲۰۲۱) در مورد اهمیت سازمان‌های یادگیرنده همخوانی دارد، اما با انتظارات سند تحول بنیادین آموزش و پرورش ایران که بر توسعه ظرفیت‌های شناختی تأکید می‌کند، فاصله معناداری نشان می‌دهد. برای پرکردن این شکاف، پیشنهاد می‌شود دوره‌های آموزشی تخصصی تفکر نقادانه در بستر ارزش‌های اسلامی برای مدیران طراحی شود و شاخص‌های ارزیابی عملکرد آن‌ها با میزان ارتقای تفکر استدلالی و توانمندی تحلیل محتوای رسانه‌ای دانش‌آموزان گره زده شود. این اقدام می‌تواند مدیریت مدرسه را از رویکرد صرفاً کنترلی به یک رهبر تربیتی- فرهنگی تبدیل کند که قادر است دانش‌آموزان را در مواجهه با اطلاعات و محتوای متناقض، توانمند سازد.

قوی‌ترین یافته پژوهش، تأثیر مستقیم و برجسته دکترین فعال ($\beta=0.57$) بر الگوی راهبردی-ارزشی بود که نشان می‌دهد اقدامات تهاجمی مانند تولید گفتمان جایگزین و تقویت سواد رسانه‌ای، سهم بسیار

بیشتری در موفقیت کلی نسبت به اقدامات صرفاً واکنشی دارند. این نتیجه با دیدگاه‌های نظریه‌پردازانی چون باس و هایمسون (۲۰۲۱) در مورد اهمیت گفتمان مقاومت در برابر نفوذ فرهنگی همسو است، اما با رویکرد غالب در مدارس ایران که بیشتر بر فیلترینگ و کنترل متمرکز است، تضاد آشکار دارد. برای بهره‌گیری از این پتانسیل، پیشنهاد می‌شود بودجه‌های اختصاصی برای تولید محتوای دیجیتال اسلامی–انقلابی جذب شود و شبکه‌ای از مدارس پیشرو برای تبادل تجربیات در زمینه تولید گفتمان جایگزین ایجاد گردد. علاوه بر آن، طراحی پلتفرم‌های داخلی برای اشتراک محتوای مقاومتی و برگزاری جشنواره‌های فرهنگی دیجیتال می‌تواند انگیزه مشارکت فعال دانش‌آموزان را افزایش دهد.

نقش میانجی نظریه‌های مدرن ($\beta=0.28$) در تقویت دکترین فعال نیز یافته قابل توجهی بود که نشان می‌دهد ابزارهایی مانند رهبری تحول‌آفرین و مدیریت دانش، زمانی می‌توانند در عمل اثربخش باشند که به طور مستقیم به دکترین مقابله فعال متصل شوند. این یافته با مطالعات مدیریت نوین محربی و همکاران (۲۰۲۳) در مورد نقش دانش سازمانی همخوانی دارد، اما با رویکردهای صرفاً تکنولوژیک‌محور در برخی سیاست‌های آموزشی ایران که بدون توجه به بستر ارزشی اجرا می‌شوند، ناهماهنگی نشان می‌دهد. برای بهره‌برداری از این ظرفیت، پیشنهاد می‌شود در طراحی برنامه‌های درسی و کارگاه‌های آموزشی مدیران، واحدی با عنوان کاربرد ابزارهای مدیریتی مدرن در تحقق اهداف انقلابی و مقابله فعال گنجانده شود تا مهارت‌های عملی و استراتژیک لازم برای پیاده‌سازی دکترین فعال تقویت گردد.

تأثیر مستقیم و قوی مبانی ارزشی ($\beta=0.49$) بر الگوی نهایی نیز تأیید کرد که اصولی چون توحید، عدالت و استقلال، نقش موتور محرک اصلی را در موفقیت الگو ایفا می‌کنند. این نتیجه با پژوهش‌های داخلی از جمله جلالی و همکاران (۲۰۲۲) در مورد نقش محوری مبانی انقلاب اسلامی همسویی کامل دارد، اما با رویکردهای سکولار در مدیریت آموزشی که ارزش‌ها را از فرآیندها جدا می‌دانند (درشتی و همکاران، ۲۰۱۹)، تضاد بنیادین نشان می‌دهد. برای تحقق این پتانسیل، پیشنهاد می‌شود تمامی سیاست‌های مدیریتی مدارس از منظر انطباق با این مبانی بازنگری شوند و شاخص‌های ارزیابی مدیران به میزان پایبندی عملی آن‌ها به این اصول گره زده شود.

در نهایت، مدل تلفیقی این پژوهش نشان داد که موفق‌ترین راهبرد برای مقابله با تهدیدات نرم، ترکیب هماهنگ مبانی ارزشی انقلاب اسلامی به‌عنوان ستون فقرات، نظریه‌های مدرن به‌عنوان ابزارهای اجرایی و دکترین فعال به‌عنوان راهبردهای عملیاتی است. این الگو با پر کردن شکاف میان ادبیات نظری مدیریت و ضرورت‌های عینی تعلیم و تربیت در عصر دیجیتال، چارچوبی عملیاتی برای تبدیل مدارس به پایگاه‌های مقاومت فرهنگی ارائه می‌دهد. پیاده‌سازی این مدل می‌تواند با تقویت هویت اسلامی–انقلابی دانش‌آموزان و توانمندسازی آن‌ها در مواجهه با محتوای سمی فضای مجازی، گامی اساسی در جهت تضمین سلامت فرهنگی نسل آینده بردارد.

با این حال، این پژوهش با محدودیت‌هایی نیز روبه‌رو بود؛ از جمله تمرکز جغرافیایی بر استان همدان که ممکن است تعمیم‌پذیری نتایج را به سایر مناطق با بافت‌های فرهنگی متفاوت محدود کند. همچنین،

ماهیت خود گزارشی داده‌ها در فاز کمی پژوهش می‌تواند با سوگیری‌های پاسخ‌دهندگان همراه باشد. پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی با گسترش نمونه به سایر استان‌ها و استفاده از روش‌های ترکیبی (مثل مشاهده مستقیم) این محدودیت‌ها را مرتفع سازند. همچنین، طراحی ابزارهای عینی‌تر برای سنجش میزان اثربخشی الگو در عمل می‌تواند به غنی‌تر شدن این حوزه پژوهشی کمک کند.

References

- Akrami Nia, Mohammad, & Amjadiyan, Behrouz (2023). “The Effects of Virtual Social Networks on the Organizational Performance of Employees: A Case Study of a Military Force”, Interdisciplinary Studies of Strategic Knowledge, Vol. 13, No. 52: 7–24. (In Persian)
- Amini, Seyyed Javad, & Salim, Hojjat (2025). “Conceptualizing the Geometry of Jihad of Explanation in the Thought of the Supreme Leader of the Islamic Republic of Iran”, Quarterly Journal of Islamic Revolution Studies, Vol. 14, No. 2: 145–177. (In Persian)
- Araújo, F. J. O., De Lima, L. S. A., Cidade, P. I. M., Nobre, C. B., & Neto, M. L. R. (2020). “Impact of SARS-CoV-2 and Its Reverberation in Global Higher Education and Mental Health”, Psychiatry Research, Vol. 288: 112977. https://doi.org/10.1016/j.psychres.2020.112977
- Bahrami, Hamzeh Ali, Jamshidimehr, Parviz, & Abdipour, Nosaybeh (2021). “The Negative Effects of Cyberspace on Students’ Educational Patterns in the Post-Corona Era Based on Joseph Nye’s Theory”, Puyesh in Humanities Education, Vol. 7, No. 22: 23–38. (In Persian)
- Buss, J., Le, H., & Haimson, O. L. (2021). “Transgender Identity Management across Social Media Platforms”, Media, Culture & Society. First published June 27. https://doi.org/10.1177/01634437211027106
- Deylameh Niko, Akram, Goudarzi, Akrm, & Azimi, Atiyeh (2022). “Explaining the Process of Acculturation Based on Islamic Teachings with Emphasis on the Role of Schools”, Applied Issues in Islamic Education, Vol. 7, No. 2: 49–80. https://doi.org/10.52547/qaiie.7.2.49 (In Persian)
- Doreshti, Hananeh, Shirmohammadi, Mehdi, & Adibi, Alireza (2019). “The Impact of Virtual Social Networks on the Identity of the Family Institution”, Basirat va Tarbiyat-e Eslami, 123–150. (In Persian)
- Ebrahimitabar, Rozita, Sattari, Sadreddin, & Soleimani, Touran (2022). “Designing an Effective Management Model in Third-Millennium Schools: A Case Study of School Principals in Ardabil Province”, Sociology of Education, Vol. 9, No. 1: 137–146. https://iase-jrn.ir/index.php/se/article/view/334 (In Persian)
- Esmaeili, Masoumeh, Radfar, Majid, & Baseri, Ali (2021). “Investigating the Sociological Consequences of Social Networks on the Cultural Identity of Youth: A Case Study of Students at the Faculty of Social Sciences, Tehran Central Branch of Islamic

Azad University", Quarterly Journal of Socio-Cultural Development Studies, Vol. 10, No. 1: 210–245. (In Persian)

- Faridi Esfanjani, Jafar, Rezaei, Sadegh, & Sa'adati Shamir, Aboutaleb (2025). "Identifying the Opportunities of Cyberspace in Learning Environments from Students' Perspectives", Curriculum and Learner-Centered Education, Vol. 4, No. 1: 87–106. https://doi.org/10.22034/cipj.2025.65006.1206 (In Persian)
- Gharibzadeh, Ramin (2025). "The Lived Experience of Middle Managers at Universities in Confronting Transformative Higher-Education Policies: A Phenomenological Study", University Management, Vol. 4, No. 2: 1–18. https://doi.org/10.22034/jam.2025.144885.1124 (In Persian)
- Gharibzadeh, Ramin, Zahedbabalan, Adel, Moeinikia, Mehdi, & Akbari, Taghi (2023). "Investigating the Psychometric Properties of the Happy School Scale", Quarterly Journal of New Psychological Research, Vol. 18, No. 70: 195–202. https://doi.org/10.22034/jmpr.2023.16523 (In Persian)
- Gharibzadeh, Ramin, Zahedbabalan, Adel, Moeinikia, Mehdi, & Akbari, Taghi (2024). "The Structural Relationship between a Happy School and the Spiritual, Moral, Physical, and Behavioral Well-Being of Teachers, with Emphasis on the Mediating Role of Organizational Commitment: Based on the Fundamental Transformation Document of Education", Cultural Defense of the Islamic Revolution, Vol. 14, No. 29: 1–25. (In Persian)
- Güzel, N., Kahveci, I., Solak, N., Cömert, M., & Turan, F. (2018). "Internet Addiction and Its Impact on Physical Health", Turkish Medical Student, Vol. 5, No. 6: 32–36. https://dergipark.org.tr/en/download/article-file/498304
- Haywood, A., & Sembiante, S. (2023). "Media Literacy Education for Parents: A Systematic Literature Review", Journal of Media Literacy Education, Vol. 15, No. 3: 79–92.
- Iskandar, R., & Zulela, M. (2021). "Professionality Analysis of Basic Education Teachers as Agents to Improve Creativity in the Digital Era", Jurnal Ilmiah Sekolah Dasar, Vol. 5, No. 1: 16–24.
- Jalali, Yousef, Eskandari, Hossein, Barjali, Ahmad, Sohrabi, Faramarz, & Asgari, Mohammad (2022). "Configuration and Validation of a Psychosocial Model of the Identity of Iranian Adolescent Boys: A Narrative Study", Social Psychology Researches, Vol. 12, No. 46: 79–100. (In Persian)
- Kalantar Niastanaki, Mohammad-Hassan, Asadzandi, Minoo, & Hosseini, Seyyed Morteza (2024). "Soft-War Officers' Views on the Social Determinants of Iranian Students' Spiritual Health: A Grounded-Theory Study at a Military University", Military Medicine, Vol. 26, No. 6: 2583–2594. https://doi.org/10.30491/jmm.2025.1006756.1243 (In Persian)
- Khajir, Yousef, & Khanqeshlaqi, Sanaz (2023). "Representation of the Virtual Life of Child Influencers on Instagram", Quarterly Journal of Media Studies and Research, Vol. 35, No. 3: 155–183. (In Persian)
- Liu, C., Wang, A., Iyer, M., Slaughter, G., Bosch, A., Lodvikov, E., et al. (2025). "Teaching Accessibility: A Family Workshop for Middle School Students", Proceedings of the Extended Abstracts of the CHI Conference on Human Factors in Computing Systems: 1–8.

- Lotfi, Mehdi (2025). “Opportunities and Challenges of Cyberspace in Preserving the Religious and Cultural Identity of Islamic Families”, Cyberspace and Social Media Studies, Vol. 2, No. 1: 41–69. https://doi.org/10.22083/cssms.2025.506691.1043 (In Persian)
- Mahdavinasab ,Hossein, Farzamnia, Nima, & Azar, Davoud (2024). “Identifying and Ranking Strategies for Promoting Media Literacy among AJA Officer-Training University Students in Confronting Cognitive Warfare”, Quarterly Journal of Military Management, Vol. 24, No. 96: 78–112. https://doi.org/10.22034/iamu.2024.2024220.3025) In Persian)
- Maleki Farab, Neda (2025). “Investigating the Application of the Model of the Exemplary Family in National Media”, Women and Family Studies, Vol. 12, No. 4: 121–151. https://doi.org/10.22051/jwfs.2025.50012.3187 (In Persian)
- Marzilli, E., Cerniglia, L., Ballarotto, G., & Cimino, S. (2020). “Internet Addiction among Young Adult University Students: The Complex Interplay between Family Functioning, Impulsivity, Depression, and Anxiety”, International Journal of Environmental Research and Public Health, Vol. 17, No. 21: 8231. https://doi.org/10.3390/ijerph17218231
- Mehrazin, Mehdi, & Moeinipour, Masoud (2024). “A Methodological Analysis of Cyberspace and Its Effects on Individual Identity and Political Authority”, Political–Social Studies of Iranian History and Culture, Vol. 3, No. 3: 88–110. https://doi.org/10.61838/kman.jspsich.3.3.6) In Persian)
- Mehri, Mohammad-Hassan (2024). “Pathology of the Effects of Emerging Mystical Movements and Spiritualities in Cyberspace on Youth Culture”, Cyberspace and Social Media Studies, Vol. 1, No. 1: 147–181. https://doi.org/10.22083/cssms.2024.206691) In Persian)
- Mo’azadi Aali, Kazem, Razaghi, Nader, Abbasi Kalan, Hadi, & Mahjoubi Daryakenari, Mahboobeh (2025). “Cyberbullying among Students Using Virtual Social Networks: A Case Study of Students in District 1 of Rasht”, School and Educational Psychology, Vol. 14, No. 2: 83–95. https://doi.org/10.22098/jsp.2024.15791.5940 (In Persian)
- Mohajerba’d, Zahra, Asghari Nekah, Mohsen, & Bakhshipour, Abolfazl (2025). “Development and Validation of an Educational Package for Reducing Harmful Dependence on Cyberspace among Adolescents”, Qualitative Research in Behavioral Sciences, Vol. 3, No. 2: 99–118. https://doi.org/10.22077/qrbs.2025.8252.1060 (In Persian)
- Mohrabi, Zahra, Hashemianfar, Seyyed Ali, & Hejazi, Seyyed Nasser (2023). “A Meta-Analysis of the Effects of the Amount and Type of Cyberspace Use on Family Identity and Values”, Social Psychology Researches, Vol. 13, No. 51: 47–60. https://doi.org/10.22034/spr.2024.406008.1845 (In Persian)
- Naveed, M. A., Iqbal, J., Asghar, M. Z., Shaukat, R., & Kishwer, R. (2023). “How Information Literacy Influences Creative Skills among Medical Students: The Mediating Role of Lifelong Learning”, Medical Education Online, Vol. 28, No. 1: 2176734.
- Raji, Mohammad-Hadi, & Marandi, Seyyed Ali (2022). “Governance Requirements in the Islamic Republic of Iran for Countering Hybrid Warfare”, Quarterly Journal of Cultural Diplomacy Studies, Vol. 2: 119–138. (In Persian)

− Ramezani, Fereydoun, Kurd-Timini, Bahman, Kahraze'i, Farhad, & Arab, Ali (2024). "The Effectiveness of Media Education on Psychological Media Literacy and the Social Identity of Adolescents", Strategic Communication Studies, Vol. 4, No. 4: 47–60. https://doi.org/10.22034/rcc.2024.2045745.1177 (In Persian)
− Ramezani, Mohammad-Javad, Badri, Kourosh, & Ghaffari, Jalal (2020). "Investigating the Trends of Social Networks' Influence on the National Security of the Islamic Republic of Iran", National Security, Vol. 10, No. 37: 387–420. (In Persian)
− Shahriari, Marzieh, & Shirazi, Zahra (2025). "A Phenomenological Study of Teachers' Views on the Challenges Governing Virtual Education and Possible Solutions", Teaching Research, Vol. 13, No. 1: 243–269. https://doi.org/10.22034/trj.2025.135658.1333 (In Persian)
− Sheikhalipour, Narges, & Khani, Ebrahim (2025). "A Comparative Critique and Review of Cyberspace Governance in the Dichotomy of Order and Conflict", Cyberspace and Social Media Studies, Vol. 2, No. 2: 69–91. https://doi.org/10.22083/cssms.2025.508455.1046 (In Persian)
− Tang, A., & Lee, R. (2021). "Effects of a Group Mindfulness-Based Cognitive Programme on Smartphone Addictive Symptoms and Resilience among Adolescents: Study Protocol of a Cluster-Randomized Controlled Trial", BMC Nursing, Vol. 20, No. 1: 86. https://doi.org/10.1186/s12912-021-00611-5
− Tierman, P., Costello, E., Donlon, E., Parysz, M., & Scriney, M. (2023). "Information and Media Literacy in the Age of AI: Options for the Future", Education Sciences, Vol. 13, No. 9: 906.
− Zakeri, Mokhtar (2025). "Identifying the Challenges and Solutions for the Formation of Islamic–Iranian Identity among Primary School Students", A New Approach to Children's Education, Vol. 7, No. 1: 153–167. https://doi.org/10.22034/naes.2025.494557.1619 (In Persian)
− Zaroudi, Ali, & Barzouei, Mohammad-Reza (2022). "The Potential Effects and Consequences of Cyberspace in the Sphere of Social Altruism", Culture and Media Quarterly (Culture and Communication Letter), Vol. 7, No. 1: 35–70. https://doi.org/10.30497/lcc.2023.242540.1071 (In Persian)
− Zhou, M., Zhu, W., Sun, X., & Huang, L. (2022). "Internet Addiction and Child Physical and Mental Health: Evidence from a Panel Dataset in China", Journal of Affective Disorders, Vol. 309: 52–62. https://doi.org/10.1016/j.jad.2022.04.115